

گزارش

طالبان و تأثیر دینامیکهای آن بر آینده افغانستان

19 سپتامبر 2021



RASANAHA
المعهد الدولي للدراسات الإيرانية
International Institute for Iranian Studies

با سیطره طالبان بر افغانستان، این گروه که خود را برای تشکیل حکومتی که در سال ۲۰۰۱ میلادی از دست داد، آماده می کند. وجود انبوه اسلحه در مناطق «پشتون نشین» و عدم هماهنگی میان گروههای دیگر اقوام از نقاط قوت طالبان به حساب می آید.

مباحث راهبردی که در مورد ساختار نظام آینده افغانستان مطرح است عبارتند از قانون اساسی فعلی افغانستان، نام رسمی و پرچم کشور و اینکه رئیس حکومت آینده چه کسی خواهد بود؟ البته چندین عوامل داخلی همچون چگونگی مشارکت دادن گروههای قومی در قدرت، عدم سازگاری اصول و ارزشهای طالبان با خواسته ها و دستاوردهای ملت افغانستان در طول ۲۰ سال گذشته و همچنین ضعف اقتصاد از جمله چالشهایی هستند که فراروی سلطه طالبان بر کشور قرار دارند. علی رغم اینکه برخی کشورها در مورد توانایی طالبان در مورد اداره کشور خوش بینی محتاطانه ای دارند، اما بر طرف کردن نگرانی های بین المللی در مورد مسائل ژئوپلیتیک و امنیتی بستگی به این دارد که طالبان تا چه میزان سیاست تعاملی و سازگار با جهان امروز را در پیش گیرند.

اول: نگاهی به چگونگی تسلط طالبان بر افغانستان

ایالات متحده بعد از ۲۰ سال جنگ در افغانستان به دنبال راه برون رفت از این کشور بود و به همین منظور با طالبان وارد گفتگو شد. بعد از چندین دور گفتگوها بین طالبان و ایالات متحده که یک سال به طول انجامید، دو طرف در تاریخ ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ میلادی در دوحه تفاهم نامه صلح امضا کردند که این بندها را در خود داشت:

یک-هیچ فرد یا گروهی از خاک افغانستان ایالات متحده و هم پیمانانش را تهدید نکند.

دو-تمامی نیروهای خارجی خاک افغانستان را ترک کنند.

سه-بعد از نهایی شدن این تفاهمنامه گفتگوهای بین الافغانی (میان طالبان و دولت کابل) آغاز گردد.

چهار-از طریق گفتگوهای بین الافغانی با برقراری یک آتش بس طولانی مدت نقشه راهی برای آینده افغانستان ترسیم گردد.

مسائل دیگری که در این تفاهم نامه آمده عبارتند از: آزادی ۱۰۰۰ سرباز دولتی و خارجی که در اسارت طالبان بودند در قبال آزادی ۵۰۰۰ تن از عناصر

طالبان که در زندانهای دولت بودند و لغو تحریمهای طالبان و حذف نام طالبان از لیست گروه اقدام مالی (FATF).

در مقابل، طالبان که در این تفاهمنامه از خود به نام «امارت اسلامی افغانستان» یاد برده، تعهد سپرده است که اجازه ندهد گروههایی چون القاعده از خاک افغانستان علیه ایالات متحده و هم پیمانانش استفاده کنند و طالبان ضمن قطع هرگونه همکاری با این گروهها، امکاناتی از قبیل گذرنامه و ویزای ورود به افغانستان و اقامت در کشور را در اختیار آنان قرار ندهد.

بعد از امضای این تفاهم نامه، گفتگوهای بین الافغانی آغاز شد و مذاکراتی در چندین کشور از جمله قطر، روسیه و ایران میان طالبان و دولت کابل صورت گرفت که هیچکدام از این نشست ها به نتیجه مشخصی منتهی نشد. در این گفتگوها موضوعاتی همچون قانون اساسی کشور، ساختار حکومت جدید، نام رسمی کشور، حقوق زنان و آزادی رسانه ها مطرح و مورد بحث قرار گرفت و درست در زمانی که گفتگوهای صلح جریان داشت، طالبان با تشدید عملیات نظامی مناطق بیشتری از کشور را تحت تصرف خود در آوردند.

با نگاهی به نحوه یورش طالبان به شهرها، می بینیم که طالبان در ابتدا به مراکز استانها حمله ای صورت نداد بلکه حملات خود را متوجه ولسوالی ها کرد. این مسأله از سوی کاربران شبکه های اجتماعی بسیار مورد توجه قرار گرفت و شبکه های تلویزیونی نیز به این مسأله پرداختند که احتمال دارد این نوع یورش طالبان به شهرها، بخشی از توافقنامه میان طالبان و ایالات متحده باشد.

با بی نتیجه ماندن گفتگوهای بین الافغانی، طالبان حملات خود را شدت بخشید و به پیشروی خود نیز سرعت داد. این گروه، در ماه ژوئن شدت حملات خود را بالا برد به گونه ای که موفق شد تا اواخر ماه جولای ۲۰۰ ولسوالی را به تصرف خود در آورد. «دولت کابل» در ابتدا این شکست ها را «عقب نشینی تاکتیکی» خواند اما در باز پس گیری بسیاری از ولسوالی ها از دست طالبان ناکام ماند. فرماندهان محلی در مناطق مختلف که دیدند دولت در مقابل پیشروی های طالبان سست ظاهر شده است، هر کدام در مناطق خود و بدون هماهنگی با یکدیگر هسته های مقاومت در برابر طالبان تشکیل دادند.

رهبران قومی هم که در مقابله با طالبان با حکومت مرکزی همناوا شده

بودند، به مانند فرماندهان محلی هیچ نوع هماهنگی با یکدیگر نداشتند. این ناهماهنگی به حدی بود که حتی رهبران یک قوم در میان خود نیز اتفاق نظر نداشتند. به عنوان مثال شخصیت هایی چون «اسماعیل خان» و عطا محمد نور و «احمد مسعود» پسر احمد شاه مسعود که همگی از قوم تاجیک هستند، هر کدام در مناطق خود از تشکیل جبهه مقاومت علیه طالبان خبر دادند اما میان خود هیچ نوع هماهنگی نداشتند. همین امر سبب شد که طالبان این گروههای کوچک را یکی پس از دیگری شکست دهد تا اینکه با ورود به کابل در ۱۵ اوت، عملاً قدرت را در اختیار گرفت.

دوم: چرا طالبان با مقاومت جدی مواجه نشد؟

در سال ۲۰۰۱ میلادی که ایالات متحده به افغانستان حمله کرد، گروههای افغان که بتازگی جنگ داخلی را پشت سر گذاشته بودند هنوز مسلح بودند. اما با روی کار آمدن دولت جدید بعد از حمله امریکا، عملیات خلع سلاح، و ادغام مجدد (DDR) زیر نظر نیروهای امنیت بین المللی آغاز شد که هدف از آن جمع آوری اسلحه از مردم و گروههای مسلح بود. اما در مناطق جنوب و جنوب شرقی که تحت سیطره طالبان قرار داشت این عملیات به طور کامل انجام نشد. در نتیجه، طالبان همچنان سلاحهای خود را حفظ کردند در حالیکه سلاحها از مناطق مجاور آن، توسط دولت و خارجی ها جمع آوری شد. قابل ذکر است که اکثر مناطقی که تحت سیطره طالبان قرار داشت، مناطق پشتون نشین بودند. بنابراین، مناطقی که ساکنان آنها از اقوام غیر پشتون بودند، خلع سلاح شدند. لازم به ذکر است که هر دو رئیس جمهوری که بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی بر کشور حکمرانی کردند از نژاد پشتون بودند. البته در دوران شاهنشاهی نیز قدرت در دست پشتونها بود.

در زمان ریاست جمهوری «حامد کرزی» از طالبان به عنوان «برادران ناراضی» یاد می شد. این در حالیست که «اشرف غنی» گفته بود ۹۸ درصد زندانیان طالبان که در زندانهای دولتی هستند، از قوم پشتون هستند [که این عادلانه نیست](#). از اینجا فهمیده می شود که هر دو رئیس جمهور در دوران حکومت خود، به قومیت پشتون توجه نشان دادند. و در دوره کرزی مسأله پشتونها در شمال (کوچی ها) چندین مرتبه [سر و صداهایی را به پا کرد](#). و گفته می شد که اشرف غنی در حکومت خود از اقوام دیگر تنها به صورت نمادین استفاده می کرد ولی به آنان اختیار و قدرت نمی داد. شاهد این مدعا هم این است که [کارمندان اصلی و مهم او از قوم](#)

پشتون بودند.

در مورد درگیری های اخیر نیز باید گفت که دولت «غنی» که در باز پس گیری ولسوالی ها از دست طالبان ناکام ماند، به بهانه عقب نشینی تاکتیکی آن مناطق را در دست طالبان رها کرد. سپس در چندین منطقه مقاومت های مردمی علیه طالبان شکل گرفت، در ابتدا غنی وعده داد که از مقاومت ملی حمایت می کند اما این وعده هیچگاه عملی نشد و این موضوع از سوی [کاربران شبکه های اجتماعی](#) بسیار مورد توجه قرار گرفت. خلاصه مطلب اینکه: درست است که ارتش افغانستان ساز و برگ نظامی کافی برای مقابله با طالبان در اختیار داشت اما در سطح رهبری و فرماندهی، هیچ اراده ای برای جنگ با طالبان وجود نداشت. و حتی چندین شهر توسط خود والیان حکومتی و بدون هیچگونه درگیری به طالبان سپرده شد که [دو شهر بزرگ غزنی و جلال آباد از آن جمله است.](#)

سوم: مقاومت ملی

عدم هماهنگی لازم میان گروههای مقاومت ملی که پیشتر نیز به آن اشاره کردیم و عدم ارسال کمک های تسلیحاتی که دولت مرکزی وعده داده بود و همچنین توطئه ای که علیه رهبران مقاومت چیده شده بود، سرانجام شکست این گروهها را رقم زد. "اسماعیل خان" و "عطا محمد نور" و "مارشال عبد الرشید دوستم" همگی علت شکست خود را [توطئه سیاسی خواندند که علیه آنان چیده شده بود. عطا محمد نور در یک فایل ویدیویی](#) که از ازبکستان منتشر کرد، گفت که ارتش از ارسال کمک های تسلیحاتی خودداری کرد و تفنگ های «ام ۱۶» که در آخرین لحظات به دست آنان رسید نیز قابل استفاده نبودند و این نشان می دهد که یک توطئه در کار بوده است. در نتیجه، طالبان با یک سرعت باور نکردنی بدون اینکه با موانع جدی روبرو شود، پیشروی کرد و نهایتاً تمام افغانستان را در اختیار گرفت.

چهارم: احتمالاتی در مورد ساختار حکومت آینده افغانستان

با نگاهی به نحوه حکومت طالبان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ میلادی، زمانی که در نبود یک سیستم انتخاباتی، مسئولان از طریق «بیعت» که ریشه در صدر اسلام دارد، به قدرت رسیده بودند؛ می بینیم که در این روش که مردم به صورت غیر مستقیم به حکومت آری می گویند، بزرگان قبائل به نیابت از مردم با رئیس دولت بیعت می کنند. رئیس دولت که «امیر المؤمنین» نامیده می شود، دیگر مسئولان کشور را تعیین می کند. از دیگر عوامل

تعیین کننده در ساختار حکومت طالبان مسأله نژاد و قومیت است و صد البته که این مسأله در صدر اسلام وجود نداشت. در دوره اول حکومت طالبان که از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ میلادی طول کشید، تمام مسئولان رده بالای حکومتی از جمله والیان و شهرداران و همچنین وزیران حتی در مناطق غیر پشتون نیز از قوم پشتون بودند.

اخیرا دیده شده است که طالبان در مناطقی که تصرف کرد، همان شیوه قدیمی خود را پیاده کرده است. مثلا در استان «دایکندی» که فقط هزاره نشین است، استاندار و رئیس ارگانهای یازده گانه ای که ساختار اداری استان را شامل می شود، و همچنین شهردار، و فرمانداران شهرها، از قوم پشتون هستند و تنها مسئولین رده پایین از ساکنان بومی منطقه هستند. این امر نارضایتی رهبران دیگر اقوام را برانگیخته است به گونه ای که همه آنان بر ضرورت مشارکت همه اقوام و اقلیت ها در حکومت آینده تأکید دارند. هیأتی از سیاسیون افغانستان که به نمایندگی از دولت برکنار شده برای گفتگو بر سر این مسأله به پاکستان سفر کرده بودند نیز [در یک کنفرانس خبری در اسلام آباد بر این مسأله تأکید کردند](#). طالبان نیز وعده داده است که حکومت جدید یک حکومت فراگیر خواهد بود اما هنوز-تا زمان تهیه این گزارش -در مورد نوع حکومت آینده اجماعی صورت نگرفته است.

از جمله مسائلی که جایگاه مهمی در مذاکرات میان طالبان و دولت کابل به خود اختصاص می دهد، مسأله اصلاح قانون اساسی کشور است. قانون اساسی فعلی، آمیخته ای از شریعت اسلام و نظام دموکراسی است که [طالبان آن را قبول ندارد](#). و هنوز مشخص نیست که آیا بخشی از قانون اساسی اصلاح خواهد شد و یا به کلی تغییر خواهد کرد. و تا هنوز - تا زمان تهیه این گزارش - نام رسمی کشور و پرچم کشور که نماد دولت جدید است، نیز به طور قطعی مشخص نیست و صحبت ها در این باره جریان دارد. علی رغم اینکه طالبان گفته است که با پرچم سه رنگ (سیاه، قرمز و سبز) افغانستان مشکلی ندارد، اما تصاویری [در شبکه های اجتماعی پخش شده](#) که نشان می دهد طالبان با افرادی که این پرچم را حمل کنند، با خشونت برخورد می کند. به نظر می رسد که حکومت طالبان هیچ پرچمی جز پرچم خودشان را بر نمی تابد. و شاید آنگونه که در مورد پرچم و قانون اساسی حرف و حدیث ها بسیار است، در مورد نام کشور که "جمهوری اسلامی افغانستان" است مشکلی وجود نداشته باشد. و مسأله اصلی این است که نظام آینده امارت باشد که زیر نظر امیر اداره

می شود یا اینکه حد اقل برخی از نهادهای نظام حاصل انتخابات باشد.

پنجم: مهمترین چهره های طالبان در حکومت آینده افغانستان

بعد از انتشار خبر مرگ «ملا محمد عمر» رهبر بزرگ طالبان در سال ۲۰۱۶ میلادی، طالبان «اختر محمد منصور» را به جانشینی او انتخاب کردند. اما «منصور» در همان سال در خاک پاکستان در پی یک حمله پهبادی امریکا به قتل رسید و قائم مقام او هبت الله آخوند زاده، رهبری طالبان را بر عهده گرفت.

یک_ هبت الله آخوند زاده

او که ۶۰ سال سن دارد، از پشتونهای قندهار و از قبیله نورزی است. او یک شخصیت دینی است و در پاکستان و در نزدیکی شهر «کوئته» یک مدرسه دینی دارد. گفته می شود که بسیاری از مسئولین اجرایی طالبان در همین مدرسه تحصیل کرده اند. «آخوند زاده» با القاعده رابطه نزدیکی دارد و گفته می شود که «ایمن الظواهری» رهبر القاعده با وی بیعت کرده است. گفته می شود که او رهبری است که مشکلات داخلی طالبان را حل و فصل می کند.

دو_ ملا عبد الغنی برادر

عبد الغنی برادر ۵۳ ساله، متولد استان اروزگان و بزرگ شده قندهار است. او که از پشتونهای قبیله پوپلزی است، ریاست دفتر سیاسی طالبان در قطر را بر عهده داشت و تفاهمنامه میان طالبان و ایالات متحده را او امضا کرده است. او قائم مقام رهبر طالبان و یکی از چهار تنی است که گروه طالبان را بینانگذاری کرده اند.

سه_ محمد یعقوب

او که تقریباً ۳۰ سال سن دارد، فرزند بزرگ ملا عمر بنیانگذار گروه طالبان است. اولین باری که او در رسانه ها ظاهر شد مربوط به سال ۲۰۱۶ بود که اعلان کرد پدرش به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. گفته می شود که او با جانشینی «اختر محمد منصور» بعد از پدرش مخالف بوده است. او که با «هبت الله» رابطه نزدیکی دارد، یکی از معاونان رهبران و مسئول عملیات نظامی طالبان است.

چهار_ سراج الدین حقانی

او که چهل سال سن دارد، فرزند جلال الدین حقانی بنیانگذار شبکه حقانی

است که تندروترین شاخه طالبان به شمار می رود. او که چهار تن از برادران خود را در حملات نظامی امریکا از دست داده است، مرد شماره دو و یکی از معاونان رهبران طالبان به حساب می آید. اندکی بعد از امضای تفاهمنامه طالبان با ایالات متحده، «حقانی» مقاله ای در روزنامه نیویورک تایمز نوشت و در آن ضرورت فراگیر بودن دولت آینده افغانستان را یاد آور شد.

پنج_ عبد الحکیم حقانی

او که یک شخصیت دینی است، به نزدیکی با بنیانگذار گروه طالبان مشهور است. عبد الحکیم حقانی ۶۴ ساله، سرپرستی یک هیأت ۲۱ نفره طالبان در مذاکره با ایالات متحده را بر عهده داشت. او نیز پشتون و از قبیله اسحاقزی است و با خانواده حقانی ارتباطی ندارد. جایگاه او در داخل گروه طالبان، به عنوان قاضی القضاة یعنی دادستان کل است.

شش_ شیر محمد استانکزی

او که ۶۳ سال سن دارد، از قوم پشتون و زاده ولایت لوگر است. آموزشهای نظامی را در هند در دانشکده نظامی دهرادون سپری کرده است. در دوران طالبان سمت معاونت وزارت خارجه و معاونت وزارت بهداشت را بر عهده داشت. او که معاون رئیس دفتر سیاسی طالبان در دوحه است، در مذاکرات میان ایالات متحده و طالبان به عنوان معاون رئیس هیأت طالبان حضور داشت.

ششم: جایگاه طالبان در جامعه بین الملل

چین ضمن انتقاد از خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان در این شرایط حساس، گفته است که به انتخاب ملت افغانستان احترام می گذارد و سفارت این کشور در کابل طبق روال معمول به فعالیت های خود ادامه می دهد و این کشور از تصمیم طالبان مبنی بر تشکیل حکومت فراگیر استقبال می کند. در عین حال، روسیه نیز گفته است نمی خواهد بعد از تسلط طالبان بر افغانستان، شاهد بروز ناامنی در نزدیکی مرزهای اتحادیه جماهیر شوروی سابق باشد. در همین راستا، این کشور همزمان با قدرت گرفتن طالبان، مانورهای مشترک نظامی با ازبکستان و تاجیکستان را روی دست گرفته است. در عین حال، روسیه اعلام کرده است که طالبان گروهی هستند که می شود با آنها گفتگو کرد.

ایران تنها کشوری بود که از طالبان با نام امارت اسلامی یاد کرد و گفت

که با خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان ثبات و آرامش به کشور باز خواهد گشت. ایران در عین حال گفت که تحولات افغانستان را از نزدیک دنبال می کند.

پاکستان نیز گفته است که تحولات افغانستان را به دقت زیر نظر دارد و طالبان را یک گروه تروریستی نمی داند. «عمران خان» نخست وزیر پاکستان با اشاره به موفقیت های طالبان گفته است که آنان سبب شده اند که «افغان ها بتوانند خود را از قید زنجیرهای بردگی برهانند». علی رغم اینکه پاکستان رسماً این مطلب را تأیید نکرده است، اما واقعیت این است که تعدادی از افراد شبه نظامیان طالبان از مرز پاکستان خود را به افغانستان رسانده اند.

عربستان سعودی، قطر و ترکیه از جمله کشورهایی هستند که به آمدن طالبان خوش بین بوده اند. اردوغان گفته است که امکان دارد با رهبران طالبان دیدار کند. طالبان نیز گفته است که [برای بازسازی افغانستان به کمک ترکیه نیاز دارد](#).

به احتمال زیاد، کشورهای مذکور پس از تشکیل حکومت طالبان آن را به رسمیت خواهند شناخت. اما بقیه کشورها، یا در برابر حکومت طالبان موضع منفی می گیرند و یا اینکه صبر می کنند تا نظر به شرایط تصمیم مناسبی اتخاذ کنند. کانادا اعلام کرده است که [حکومت طالبان را به رسمیت نخواهد شناخت](#). اتحادیه اروپا نیز گفته است که هرگونه کمک به طالبان بستگی به این دارد که [حقوق بشر و مخصوصاً حقوق زنان رعایت شود](#).

هفتم: چالش های احتمالی داخلی فراروی طالبان در افغانستان

اولین چالشی که در برابر طالبان قرار دارد، نحوه تقسیم قدرت میان اقوام مختلف کشور است. تجربه حکومت قبلی طالبان نشان داد که این گروه تمایل چندانی به تقسیم قدرت با گروههای قومی دیگر ندارد. اما طالبان می گوید که با اینکه مسئولین رده بالا و تصمیم ساز کشور از قوم پشتون هستند، اما حکومت آنها فراگیر خواهد بود. رهبران قومی دیگر نیز که بعد از سقوط کابل ناگزیر به ترک کشور شده اند، همین مسأله نحوه تقسیم قدرت را در صحبت های خود برجسته می کنند. در طول تاریخ مسأله تقسیم قدرت باعث جنگ های داخلی در این کشور شده است. لذا، بروز اشتباهات گذشته همان پیامدها را نیز به دنبال خواهد داشت. بنابراین، تقسیم ناعادلانه قدرت یک چالش واقعی و شاید هم بتوان گفت که

چالش اصلی فراروی طالبان است.

«عطا محمد نور» رهبر قومی تاجیک، گفته است که «غنی» قدرت را انحصاری کرده بود و تصمیم سازی ها در انحصار سه نفر (مهیب، فضلی و غنی) که از قوم پشتون بودند، قرار داشت و همین امر کشور را به هرج و مرج سوق داد. و اگر حکومت جدید همان اشتباهات گذشته را تکرار کند، آنان نیز بیکار نخواهند نشست. «محمد محقق» رهبر هزاره در مصاحبه ای با تلویزیون دولتی افغانستان گفت که اگر طالبان همچون غنی قدرت را در انحصار خود بگیرند و به هزاره ها در حکومت جدید سهمی داده نشود، آنان برای گرفتن حق خود تلاش خواهند کرد. بر خلاف طالبان، قومیت هزاره هم از لحاظ قومیت و هم از لحاظ مذهب ضعیف ترین گروههای قومی افغانستان محسوب می شود. در حالیکه مقامات طالبان در کابل با حضور در «مراسم عاشورا» تلاش کردند که تصویر مطلوب از خود ارائه دهند اما در عین حال تمثال عبد العلی مزاری رهبر فقید هزاره را در بامیان تخریب کردند و این اولین بار نیست که این نوع رفتارهای متناقض از این گروه سر می زند و در مناطق دیگری نیز از این نوع رفتارها دیده شده است.

دیگر چالش فراروی طالبان این است که دستاوردهای ۲۰ ساله ملت افغانستان با اصول و ارزشهای طالبان همخوانی ندارد که از مهمترین آنها می توان به آزادی رسانه ها و حقوق زنان اشاره کرد. بعد از سقوط طالبان، زمینه فعالیت های رسانه ای در افغانستان بسیار مناسب شد. بنا بر آخرین آمارها، هم اکنون ۹۶ شبکه تلویزیونی و ۱۹۰ ایستگاه رادیویی و ۲۳۱ رسانه چاپی [در افغانستان فعالیت دارند](#). و رسانه ها از نظر آزادی در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، وضعیت بسیار بهتری دارند. اما با آمدن طالبان بسیاری از شبکه های تلویزیونی پخش برنامه های سرگرمی را متوقف ساخته و بسیاری از روزنامه نگاران کشور را ترک گفته اند. طالبان پیش از این به صراحت گفته بودند که فعالیت رسانه ها در چهارچوب شریعت آزاد است اما در عمل دیده شد که طالبان به این وعده خود نیز پای بند نماندند. دو تن از گویندگان رادیو و تلویزیون افغانستان به نامهای «شبلم دوران» و «خدیجه امین» [به خاطر زن بودن](#) اجازه حضور در دفتر کار به ایشان داده نشد.

اخیرا استفاده از شبکه های اجتماعی و مخصوصا فیس بوک در افغانستان بسیار رونق گرفته است. و تا کنون طالبان محدودیتی بر این شبکه های اجتماعی وضع نکرده است اما انتظار می رود که طالبان نیز همچون سایر

رژیم های بسته دیگر محدودیت هایی را بر فضای مجازی و شبکه های اجتماعی وضع کنند. نسل جوان که با این شبکه ها رشد کرده اند، اعمال محدودیت بر فضای مجازی را تحمل نخواهند کرد. با تسلط طالبان بر کشور، تعداد زیادی از جوانانی که در شبکه های مجازی فعالیت داشتند به خارج از کشور گریختند. پر واضح است که این امر می تواند چالشی فراروی طالبان باشد همانگونه که روزنامه نگاران ایرانی مقیم خارج موی دماغ رهبران فعلی رژیم ایران شده اند.

چالش دیگری که طالبان با آن روبروست، این واقعیت است که افغانستان از لحاظ اقتصادی نمی تواند روی پای خود بایستد. حقوق ماهانه کارمندان اداری و کادر نظامی و تأمین نیازهای اساسی شهروندان همچون آب و برق و اجرای برنامه های توسعه ای همه و همه از محل هزینه های جاری تأمین می شود. قبل از این، ۸۰ درصد حقوق نیروهای نظامی افغانستان را ایالات متحده و نیروهای بین المللی کمک به امنیت (آیساف) پرداخت می کرد. **در دوره حکومت های قبل از طالبان**، هزینه برنامه های توسعه ای از محل کمک های بین المللی و بقیه هزینه های جاری از محل درآمدهای دولتی تأمین می شد. این درحالیست که افغانستان کشوری است سرشار از منابع خدادادی که از مهمترین آنها می توان به معدن آهن، مس و سنگ های قیمتی اشاره کرد. در عصر فناوری، نیاز روز افزون دنیا به لیتیوم می تواند یک نقطه قوت برای افغانستان باشد. همچنین این کشور مقادیر کافی گاز طبیعی و **نفت** نیز دارد.

برای اینکه زمینه بهره برداری از این معادن فراهم گردد، دولت آینده افغانستان باید با نظام اقتصادی جهان هماهنگ باشد. کشورهای چین، روسیه، پاکستان و ایران و نیز کشورهای حاشیه خلیج و در رأس آنها پادشاهی عربستان سعودی خوش بینی محتاطانه خود را در مورد حکومت آینده طالبان ابراز کرده اند. علی رغم اینکه دولت «غنی» از روابط خوبی با کشورهای جهان برخوردار بود اما به علت نبود امنیت و فساد گسترده در میان مسئولین حکومتی، این معادن همچنان دست نخورده باقی ماند. با به قدرت رسیدن طالبان مشکل ناامنی برطرف شده است و اکنون دو راه پیش پای طالبان قرار دارد. راه اول این است که دستاوردهای چند ساله کشور در همگام شدن با اقتصاد جهانی را ادامه داده و با کنار گذاشتن اندیشه های تندروانه خود، سیاست گشایش با کشورهای جهان را در پیش گیرد تا شاهد نتایج ثمر بخش آن برای کشور باشیم. و راه دوم این است که این گروه از ایدئولوژی خود کوتاه نیاید که در این صورت همانند هر رژیم

بسته ای که قادر نیست از امکانات کشور به شکل درست استفاده کند، بحران های اقتصادی دامنگیر کشور خواهد شد.

نتیجه گیری

به گواهی تاریخ، ایستادگی در برابر نیروهای متجاوز بیگانه و در نهایت شکست آنها با نام افغانستان گره خورده است. اما همین کشور موفق نشده است که میان اقوام مختلف خود وحدت و سازگاری ایجاد کند. و به دلیل وجود ترکیب های قومی متعدد، هر ۲۰ تا ۳۰ سال جنگ های داخلی در این کشور اتفاق می افتد. اکثر جمعیت این کشور از اقوامی چون (پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبک) هستند. اختلاف بر سر تقسیم قدرت میان گروه های قومی، همواره افغانستان را درگیر جنگ های داخلی کرده است. خروج نیروهای اتحادیه جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ از افغانستان، موجب خلأ قدرت در این کشور شد. گروه های مجاهدین که همگی سالها در یک صف علیه شوروی مبارزه کرده بودند، تلاش کردند هر کدام به تنهایی بعد از شوروی این خلأ قدرت را پر کنند. گروه های قومی چندین سال بر سر قدرت با یکدیگر درگیر جنگ بودند تا اینکه طالبان به نمایندگی از قوم پشتون که اکثریت ساکنان افغانستان را به خود اختصاص می دهند، کنترل خاک افغانستان را در دست گرفته و در سال ۱۹۹۶ توانست حکومت خود را با نام «امارت اسلامی افغانستان» بنیانگذاری کند.

اکنون تاریخ بار دیگر تکرار می شود با این تفاوت که این بار طالبان نه با جنگ بلکه با گفتگو و تفاهمنامه برای پیروزی خود مقدمه چینی کرد و «اشرف غنی» رئیس جمهوری که از قوم پشتون بود بدون هیچ گونه مقاومتی کشور را به طالبان تحویل داد. این در حالیست که دیگر رهبران قومی هشدار می دهند که تقسیم ناعادلانه قدرت می تواند بار دیگر آتش جنگ داخلی را شعله ور کند. البته اینکه در سلامت و مشروعیت انتخابات اخیر تردید وجود داشت، در کناره گیری غنی از قدرت بی تأثیر نبود. در دو انتخابات اخیر، عبد الله عبد الله که از قوم تاجیک است نیز خود را برنده انتخابات می دانست که بعد از گفتگوهای نفس گیر بین دو طرف - و میانجیگری مقامات امریکایی - بدون اینکه آرای صندوق ملاک قرار گیرد، حکومت ائتلافی تشکیل شد. احتمالاً غنی ترجیح داده است که افغانستان را که از سال ۱۷۴۷ میلادی به طور سنتی توسط پشتون اداره می شد، به یک گروه پشتون تحویل دهد و این به نظر غنی بهتر از آن است که یک گروه قومی دیگر با انتخابات حکومت را در اختیار بگیرد.

اکنون، تشکیل اداره جدید به عنوان اولین گام سیاسی و مهم طالبان یک امر حیاتی است. زیرا اگر کابینه جدید از گروه‌های قومی دیگر نمایندگی نکند، قطعاً دیر یا زود آتش جنگ داخلی شعله ور خواهد شد. و از اظهارات مقامات طالبان که گفته اند همه اقوام و اقلیت‌ها در دولت آینده سهم خواهند داشت، چنین برداشت می‌شود که آنان حساسیت مسأله و عواقب بعدی آن را درک کرده‌اند. اکنون سرنوشت کشور در سال‌های آینده در گرو این است که طالبان تا چه اندازه خواهد توانست بین ارزش‌های خود و واقعیت جامعه افغانستان تعادل ایجاد کند.

تأسیس یک نظام پایدار و کارا - در جهانی که به برکت پیشرفتهای ارتباطات و فناوری-به سان یک دهکده می‌ماند، به عوامل داخلی و خارجی چندی بستگی دارد. برگزاری انتخابات در عین حال که می‌تواند دستاوردهایی برای طالبان داشته باشد، قطعاً هزینه‌هایی هم می‌تواند برای آنان داشته باشد. اما قطعاً اگر طالبان در قبال کشورهای جهان یک سیاست تعامل گرا و اعتمادساز را در پیش بگیرد، از همراهی و کمک نظام جهانی برخوردار می‌شود که این امر می‌تواند موجب رونق توسعه در کشور شود. بسیاری از کشورها رابطه با طالبان و ارسال کمک‌های خود به افغانستان را به رعایت ارزش‌های دموکراسی همچون احترام به حقوق بشر مخصوصاً حقوق زن مشروط کرده‌اند. با اینکه ظاهراً بعید به نظر می‌رسد گروهی که سالها نیروهای خود را با شعارهای دینی برای جهاد بسیج کرده است و بعد از سالها جنگ تازه قدرت را در اختیار گرفته، بتواند به این سرعت خود را با ارزش‌های جهان امروزی وفق دهد، اما این نکته را هم نباید از یاد برد که گروه طالبان بعد از امضای یک تفاهمنامه با ایالات متحده که پرچمدار تمدن غرب است، به قدرت رسیده است.

